

## الترناتیو انقلابی حکومت شورائیت

رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همراه پنجمین شماره ارگان مرکزی خود (اسفند ۶۹) ضمیمه‌ای با عنوان «متد برخورد به مساله مجلس موسسان» انتشار داده‌اند. در این نوشته، رفقا از جمله چنین مطرح نموده‌اند که «در بین نیروهای چپ ایران هنوز هم که هنوز است مساله مجلس موسسان و رابطه‌اش با حکومت شورائی بعنوان یک معضل برنامه‌ای- تاکتیکی عمل می‌کند» (۱) آنگاه «پاسخگوئی متدولوژیک» به این مقوله را جزو وظائف حاضر کمونیستها دانسته‌اند و در همین راستا است که هنگام توضیح پیرامون چگونگی برخورد به مجلس موسسان از جمله با سازمان ما نیز برخورد کرده و نسبت به مواضع ما در قبال مجلس موسسان نیز به اظهار نظرهای پرداخته‌اند و البته نقطه نظرات و متدولوژی خویش را هم بیان کرده‌اند. عصاره اظهار نظرها و یا انتقادات رفقا نسبت به مواضع ما را میتوان در یک نکته اساسی خلاصه کرد و آن اینست که چرا ما امروز مجلس موسسان را یک نهاد کهنه و ارتجاعی می‌دانیم و تحت هر شرایطی در برنامه کمونیست‌های ایران جایی برای آن قائل نمی‌شویم!

برای آنکه بدانیم چرا مجلس موسسان امروز یک نهاد کهنه و ارتجاعی است، باید ببینیم که مجلس موسسان چی هست و چه رابطه‌ای با عنصر کنونی دارد؟ مجلس موسسان قبل از هر چیز یک نهاد بورژوائی و از مشخصه‌های اصلی یک جمهوری دمکراتیک بورژوائی است. در دورانی که بورژوازی یک طبقه انقلابی است و رسالت دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی را برعهده دارد، یعنی در دوران انقلابات و جنبش‌های بورژوا-دمکراتیک و بورژوا-ملی، مجلس موسسان نیز یک نهاد مترقی است. این دوران، در واقع دوران تعالی و پیروزی بورژوازیست. دوران افول و ازهم پاشی نهادهای فئودالی مطلقه کهن و جایگزینی آن توسط نظام بورژوازیست. این دوران که از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تا جنگ فرانسه-پروس (۱۸۷۱) بطول انجامید، دوران اول نامیده می‌شود. طب این دوره جنبش طبقه بورژوازی جریان اصلی پیشرفت اجتماعی ممکن است و محتوای آن «الغاء فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوائی است» (۲) در این دوران یعنی دوران بالندگی بورژوازیست که نهادها و مناسباتی که این نظام به همراه می‌آورد نیز مترقی است. این نهادها و مناسبات جانشین مناسبات و نهادهای کهنه‌ای می‌شود که بر سر راه رشد نیروهای مولده بمثابه ترمز عمل می‌کنند. به استناد همان نوشته لنین دوران دوم از سال (۱۸۷۱-۱۹۱۴) را دربرمی‌گیرد که «دوران سلطه کامل و زوال بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی بغایت ارتجاعی سرمایه مالی است» (۳) و اما دوران سوم که از سال ۱۹۱۴ آغاز شده است و اکنون نیز ادامه دارد، دورانی است که بورژوازی خصلت مترقی خود را از دست داده است و درست در همان مکان و موقعیتی قرار گرفته است که اربابان فئودال در دوران اول قرار داشتند. بورژوازی اکنون به یک طبقه بکلی ارتجاعی تبدیل گشته و نهادهای سیاسی نظام بورژوائی نیز کهنه و ارتجاعی شده است. در عوض این پرولتاریاست که بمثابه محور انقلابی-تاریخی در راس

دوران قرار گرفته است. عصر کنونی عصر تعالی و فراز پرولتاریا و پیروزیهای این طبقه است. عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتاریائی، عصر از هم پاشیدگی و سقوط امپریالیسم، عصر نهادهای شورائی بجای نهادهای بورژوائی و عصر دیکتاتوری پرولتاریاست. اگر «ویژگی عمومی عصر مترقی بودن بورژوازی، مبارزه حل نشده و ناتمام اش برعلیه فئودالیسم بود، ویژگی عمومی عصر مترقی بودن پرولتاریا یا عصر سوم مبارزه ناتمام پرولتاریا علیه بورژوازیست» (۴) بنابراین اگر محتوای عصر اول (یعنی دوران تعالی بورژوازی) را الغاء فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوائی تشکیل می‌داد، محتوای عصر سوم را (یعنی دوران تعالی پرولتاریا) «الغاء سرمایه‌داری و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم کمونیستی» (۵) تشکیل می‌دهد. در این دوران مناسباتی که طبقه بورژوا حامل و پاسدار آن است، نه فقط مترقی نیست، بلکه کاملاً برعکس آن است و مانع پیشرفت و ترقی نیروهای مولده و در یک کلام ارتجاعی است. بنابراین بورژوازی که در طول دوران اول - که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه بعنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است - محور انقلابی - تاریخی است و در راس دوران قرار دارد. در دوران سوم، که انقلاب اکتبر را می‌توان نقطه عطف مهم آن بحساب آورد - این دوران عملاً با انقلاب کبیر اکتبر آغاز شده است - دیگر هیچگونه رسالتی در دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی و تحولات انقلابی ندارد. بنابراین دوران کنونی با دوره‌های قبلی اساساً متفاوت است. توجه کافی به این مهم نه فقط از این جهت که بما کمک می‌کند تا جایگاه نهادهای بورژوائی و منجمده مجلس موسسان رادبرنامه کمونیست‌ها روشن سازیم، بلکه همچنین از این بابت که بما کمک می‌کند تا تاکتیک‌های خویش را بدرستی اتخاذ کنیم، بسیار ضروری است! لنین نیز در تمایز دوران کنونی و دوره‌های قبل از آن می‌گوید «کارگران و دهقانان پس از سرنگونی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوائی حکومت شوروی را بنیان می‌نهند. دیدن این امر مشکل نیست که این امر یک قمار و یک اقدام احمقانه از سوی بلشویک‌ها نبود، بلکه آغاز یک تغییر جهانی دو دوران در تاریخ جهانی است. دوران بورژوازی و دوران سوسیالیسم. دوران پارلمانتاریسم بورژوائی و دوران نهادهای پرولتری و دولت پرولتری» (۶) بنابراین دوران پارلمانتاریسم بورژوائی و نهادهای بورژوائی سپری شده است و مجلس موسسان نیز که زمانی یک نهاد جدید و مترقی محسوب می‌گردید، اکنون (پس از انقلاب اکتبر) به یک نهاد کهنه و ارتجاعی مبدل گشته است. عصر کنونی عصر نهادهای شورائی و نهادهای پرولتری است.

با اینهمه امروز جریان‌ها و افرادی هستند که در اطراف نهادهای بورژوائی و دمکراسی بورژوائی به توهم پراکنی مشغولند و آگاهانه یا غیر آگاهانه به بلندگوی بورژوازی تبدیل شده‌اند و در عوامفریبی‌های این طبقه خواهی نخواهی شریکند. همه تلاش آنها اینست که مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران را در دایره بسیار محدودی که فراتی از چارچوب‌های بورژوازی نمی‌رود محبوس و مقید سازند و ارگان‌های بورژوازی را محفوظ و دست نخورده نگاهدارند. از جمله این نیروها سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) است. البته از راه کارگر (ج-د) که برای برقراری یک جمهوری بورژوائی تلاش می‌کند، انتظار دیگری هم جز این نیست و طبیعی است که علیه هر نیروئی که برای حکومت شورائی مبارزه می‌کند و

عوامفریبی های بورژوازی را افشاء می کند، برآشفته گردد و برای محق جلوه دادن شعار بورژوازی مجلس موسسان، کمونیست ها را نیز مورد حمله قرار دهد وحتی آنها را مخالفین دمکراسی و مخالفین آراء عمومی و غیره و غیره نیز بخواند. چه بسا آنها چنین ادعائی هم داشته باشند که هدف غائی خویش را سوسیالیسم قرار داده اند و می خواهند از طریق همان مجلس موسسان و با استفاده از وسائل حقوق همگانی بدوا یک اکثریتی رابه سمت خود بکشانند و بعد تدریجا وارد سوسیالیسم شوند ! روشن است که این افاضات جز خرافات و توهمات خرده بورژوازی چیز دیگری نیست. هرکس با هر نیتی تحت شرایط سلطه سرمایه این توهم را بپراکند که گویا پرولتاریا می تواند از طریق کسب آراء در مجلس موسسان و امثال آن، قدرت سیاسی را بدست آورد ویا اینکه تصور نماید شوراها و دیگر ارگانهای مشابه حکومت کارگری می تواند از درون مجلس موسسان سربرآورد ویا بدتر از آن حکومت شورائی را دردیف همان مجلس موسسان قراردهد، یک کلمه هم از مارکسیسم و آموزش های مارکس نفهمیده است. این چنین افرادی در واقع خرده بورژواهای حقیری هستند که درنهایت خود رابه لباس مارکسیسم آراسته انداما درواقع برداشت ها و تحریفات کائوتسکیستی از مارکسیسم را اشاعه می دهند وبقول لنین این «آقایان اپورتونیست ها، منجمله پیروان کائوتسکی برای بمسخره گرفتن آموزش های مارکس به مردم «می آموزند» که پرولتاریا نخست باید اکثریتی را بااستفاده از وسائل «حقوق همگانی» به سمت خود بکشاند، سپس قدرت دولت را از طریق رای اکثریت بدست آورد وبعد از همه اینها براساس دمکراسی پایدار(بعضی ها به آن دمکراسی ناب می گویند) سوسیالیسم را برقرار سازند»(۷) البته امثال س. ک. ا. ا. (راه کارگر)زمانی که هنوز شوراها و جمهوری دمکراتیک خلق را از برنامه (غیرمصوب)اش حذف نکرده بود، شب و روز در وصف جمهوری بورژوازی دمکراسی بورژوازی ونهادهای بورژوازی نغمه سرائی می کرد وبه توهم پراکنی حول آن مشغول بود وامروز که مدت ها است آنها را از برنامه (ایضا غیر مصوب)اش حذف کرده است، از این هم فراتر رفته و خواهد رفت. آنها نمی خواهند بفهمند و یا منافع شان ایجاب نمی کند بفهمند که «دمکراتیک ترین جمهوری بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب طبقه کارگر بدست بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب مردم زحمتکش بدست مشتی سرمایه دار نیست»(۸) بنابراین از س. ک. ا. ا. (راه کارگر) انتظار دیگری جز توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی نیست. اما انتظار از رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) که اعتقاد خویش را مکرر به جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی ابراز داشته اند و مرزهای بسیار مشخصی با جناح دفتر سیاسی کشیده اند، قطعا متفاوت است. خود این رفقا درهمان ضمیمه زمانی که با راه کارگر(ج-د) برخورد می کنند به درستی برمواضع اپورتونیستی آنها انگشت می گذارند وبجای تکیه بر نهادهای بورژوازی، همه جا برارگانهای مستقل توده ای و مشخصا شوراها تاکید می کنند و باارائه نقل قول هائی از لنین(شماره های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ضمیمه) مشخص می کنند که کمونیست ها اساسا بایستی براچه نوع حکومتی مبارزه کنند. با اینهمه رفقا به طرح نکاتی هم می پردازند که بیان کننده این موضوع است که رابطه حکومت شورائی و مجلس موسسان را بدرستی درنیافته اندوبه نوعی امیدهای واهی دل بسته اند ! ؟

با وجودآنکه رفقا مطرح می کنند«دربسیاری از مقاطع(وبجرات می توان گفت که درقریب باتفاق مواقع)که تحولات انقلابی

می‌رود تا سرنوشت توده‌ها رارقم زندی‌گیری مجلس موسسان بمعنای سرکارآوردن دولت‌های بورژوازی و نهایتاً خفه کردن تمامی خواسته‌های دمکراتیک خواهد بود.» (۹) و از این طریق تا حد زیادی روشن می‌سازند که نقش مجلس موسسان و رابطه آن با حکومتی که بخواهد در آن سرنوشت توده‌ها بدست خودشان رقم بخورد چی هست، با اینهمه صحبت رفقا دراینباره که «جهت‌گیری مجلس موسسان می‌تواند دولت شورائی باشد» (۱۰) هرچند با احتمال بسیار ضعیف، و یا هر بحث مشابه دیگری از قبیل «دست‌یابی به دولت شورائی از طریق مجلس موسسان» (۱۱) و غیره نشانه‌ای از نوعی توهم نسبت به مجلس موسسان است هر چند که این توهم بسیار هم رقیق باشد. بورژوازی و جمهوری آن البته ممکن است وعده دهد که قدرت سیاسی رابه اکثریت خواهد داد، اما مگر واضح نیست که این چنین ادعاهائی عوام‌فریبی است؟ و مادام که وسائل تولید در دست این طبقه است چنین امری نشدنی است؟! «جمهوری دمکراتیک بورژوازی وعده می‌داد و اعلام می‌نمود که قدرت حاکمه را با اکثریت خواهد داد. ولی مادامکه مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسائل تولید وجود داشت نمی‌توانست آن را عملی نماید» (۱۲) شاید هنوز روی مترقی بودن پارلمان بورژوازی و دمکراسی بورژوازی توهم داریم؟ وگرنه کسیکه حقیقتاً به اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها می‌اندیشد و برای آن مبارزه می‌کند، کسیکه حقیقتاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی می‌رزد، کسیکه بخواهد از این مرحله هم فراتر رفته از آن گذار نموده و به سوسیالیسم برسد، چگونه می‌تواند چنین انتظار داشته باشد که بورژوازی خود خویشتن را خلع ید کند؟ و درانتظار این بنشیند که شوراها و یا دیگر ارگان‌های مستقل توده‌ای از درون مجلس موسسان بروید و جای نهادهای بورژوازی را بگیرد؟ هرکس که به آموزش‌های مارکس و لنین وفادار مانده باشد و چشمان خود را بر روی واقعیات و تجارب تاریخی نیست به باشد خوب می‌داند که نهادهای بورژوازی و منجمله مجلس موسسان نه فقط فاقد ظرفیت‌های لازم برای حکومت شورائی است بلکه اساساً با آن متباین است. در عصر انقلابات پرولتری پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادهای بورژوازی مکان و موقعیت قبلی خویش را از دست می‌دهند و بطور گریزناپذیری بایستی از پایه و اساس دگرگون شوند. رفقا را که خود مکرر به لنین استناد کرده‌اند، به برخورد لنین در این مورد مراجعه می‌دهیم. وی در تتر شماره ۵ خود درباره دمکراسی بورژوازی و دمکراسی پرولتری می‌گوید «کمون‌پاریس . . . ماهیت تاریخی قرار دادی و ارزش محدود سیستم پارلمانی بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را - نهادهائی که اگر چه در مقایسه با دوران قرون وسطی بمقدار زیادی مترقی هستند، اما در عصر انقلابات پرولتری بطور اجتناب ناپذیری نیازمند یک دگرگونی بنیانی می‌باشد - به وضوح هرچه تمام نشان داد» (۱۳) آیا این کافی نیست برای آنکه بدانیم دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده است؟ آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی و نهادهای شورائی مربوط به دو عصر متفاوت‌اند؟ و آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی منجمله مجلس موسسان را اراده و منافع طبقات استثمار شونده و زحمتکش در یکجا جمع نمی‌شوند؟ لنین نه فقط از «تصادم» مجلس موسسان با «اراده و منافع طبقات زحمتکش و استثمار شونده» (۱۴) سخن می‌گوید بلکه یگانه شکلی که انتقال به سوسیالیسم را به نحوی

بی درد تامین کند همان شوراها می‌داند. «جمهوری شوراهاى نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها شکلی از نوع عالی تر موسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس موسسان برتارک آن قرار دارد) بلکه یگانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم رابه بی دردترین نحوی تامین نماید» (۱۵) وی همچنین در اوائل سال ۱۹۱۸ یعنی زمانی که بلشویک‌ها در مورد راههای انتقال به سوسیالیسم با مسائل و معضلات عینی و مشخص روبرو بودند و در ضمن تجربه سه انقلاب را پشت سر داشتند، می‌گوید: «طبقات استثمار شونده ضمن تجربه یقین حاصل کردند که دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده و با وظائف عملی ساختن سوسیالیسم بهیچوجه همساز نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقاومت طبقات توانگر و بنیادگذاری جامعه سوسیالیستی است موسسات عمومی ملی نبوده بلکه فقط موسسات طبقاتی (نظیر شوراها) است (۱۶). البته بورژوازی از دیرباز پیرامون انتخابات عمومی و دمکراتیک و مجالس قانونگذاری خود به تبلیغات عوامفریبانه‌ای دست زده است و هم اکنون نیز این تبلیغات را صدچندان کرده است تا ماهیت بورژوازی دمکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتوری بورژوازی را پنهان کند و ارگان‌های خویش را محفوظ نگاه دارد و در نهایت قدرت دولتی را در دست خود حفظ کند. نه توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی و توجیه عوامفریب‌های آن و نه همصدا شدن با آن در این عوامفریب‌ها هیچکدام ربطی به دیدگاه پرولتری ندارد. چنین کسانی ولو آنکه خود را مارکسیست هم بنامند، عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار می‌گیرند. در این مورد لنین مکرر در مکرر سخن گفته و هشدار داده است و خط مشی انقلابی کمونیست‌ها را نیز ترسیم کرده است. بعنوان مثال زمانی که مساله عمده انقلاب آلمان و اطریش بدین صورت درآمده بود که کمونیست‌ها در این کشورها می‌بایستی موضع خود را در قبال مجلس قانونگذاری و حکومت شورائی روشن سازند، همه سخنگویان انترناسیونال ورشکسته دوم از شیدمان گرفته تا کائوتسکی در موضع نخست قرار می‌گیرند و درباره انتخابات عمومی و دمکراتیک و غیره به عوامفریبی پرداخته و همان حرف‌های بورژوازی را تکرار می‌کنند. آنها در حقیقت ماهیت نهادهای بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را پنهان می‌کنند و عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار می‌گیرند. اما لنین خطاب به کمونیست‌ها متذکر می‌شود که در قبال این سالوس و دروغ بورژوازی کمونیست‌ها باید دست به افشاگری بزنند او می‌گوید «اما مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها این دورویی و ریا را افشا می‌کنند و به کارگران و تمام زحمتکشان این حقیقت صریح و روشن را می‌گویند: جمهوری دمکراتیک، مجلس قانونگذاری، انتخابات عمومی و غیره عملاً

دیکتاتوری بورژوازیست.» (۱۷)

بنابراین اینکه امروز کسی بخواهد پیرامون انتخابات و مجالس قانونگذاری بورژوازی و از جمله مجلس موسسان توهم پراکنی کند، یقیناً آموزش‌های مارکس و لنین را نادیده گرفته و لاجرم به موضع بورژوازی غلطیده است ولو آنکه خود را پیرو مارکس و لنین هم بخواند. مجلس موسسان و دیگر نهادهای بورژوازی نه فقط به لحاظ تاریخی یک پدیده کهنه و ارتجاعی است بلکه

به لحاظ مساله مشخص ما در رابطه با انقلاب ایران نیز وضعیت مشابهی دارد. طبقه بورژوازی در ایران یک طبقه بکلی ارتجاعی است و با هرگونه تحولات انقلابی-دمکراتیک ضدیت دارد. نهادهای سیاسی این طبقه نیز اساساً ابراز سیادت بورژوازی، ابزاری برای حفظ منافع و امتیازات بورژوازی و بالاخره ابزاری جهت حفظ قدرت دولتی در دست این طبقه است و پس. مضاف برآنکه بورژوازی ایران تا مغز استخوان به سرمایه بین المللی وابسته است. دوران رقابت آزاد سرمایه داری که بورژوازی «دمکرات» بود سپری گشته است. این دوران را نیایستی به شرایط امروز ایران که بورژوازی به امپریالیسم وابسته است تعمیم داد. حاکمیت انحصارات و از میان رفتن رقابت آزاد خصوصیت «دمکرات منشی» بورژوازی را بکلی منتفی ساخته است. رובنای سیاسی سرمایه وابسته، نه دمکراسی مدل اروپای غربی، که ارتجاع و دیکتاتوری هار و عنان گسیخته است. از اینرو شعار بورژوائی مجلس موسسان و یا هر شعار بورژوائی دیگری را با توجه اکید به این واقعیات تاریخی و مشخص بایستی مورد نظر قرار داد. بنابراین نمی توان و نیاستی میان این دو نوع نهاد، یعنی نهادهای بورژوائی و نهادهای شورائی نوسان کرد و یا آنها را باهم مخلوط نمود و بدتر از آن، آنها را دردیف هم قرار داد! درهم شکستن ماشین بوروکراتیک-نظامی و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان با حفظ این ماشین و حاکمیت بورژوازی از طریق ارگانهای خود در یک جا جمع نمی شود. کوشش جهت پیوند این دو اگر نگوئیم بیخردی است، بطور قطع کوشش عبث و مضحکی است. ارگانهای نوین و مستقل توده ای یا ارگانهای کهنه بورژوائی؟ حکومت شورائی یا مجلس قانونگذاری؟ دولتی از طراز کمون و شوراها یا پارلمانتاریسم بورژوائی؟ با این مساله است که بایستی بطور نهائی «تعیین تکلیف» نمود. دفاع از اولی دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان است و دفاع از دومی دفاع از منافع و امتیازات بورژوازی است راه سومی وجود ندارد.

و اما کهنه بودن و ارتجاعی بودن نهادهای بورژوائی یک چیز است و استفاده کمونیست ها تحت شرایط مشخص از این نهادها چیز دیگری، رفقای اتحادکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چنین وانمود کرده اند-البته بدون استناد- که ما تحت هر شرایطی مخالف استفاده از این نهادها هستیم و از این روسیاست «تک بعدی» داریم و الخ. البته معلوم نیست که رفقا برچه پایه چنین تصویری ارائه داده اند در هر حال این طرز تلقی روشن است که هیچ ربطی به مواضع سازمان ما ندارد. نه ما ونه هیچ کمونیست دیگری به لحاظ اصولی نمی تواند و نباید استفاده و یا شرکت در مجلس موسسان و پارلمان بورژوازی را بطور مطلق نفی کند. مانیز برخلاف آنچه که رفقای اتحادکارگران تصویر کرده اند هیچگاه بطور مطلق مخالف استفاده و یا شرکت در مجلس موسسان نبوده ایم. یک حزب کمونیستی، حزب انقلابی پرولتری در یک توازن قوای طبقاتی معین که مبین ضعف موقعیت وی نسبت به اقشار و طبقات دیگر است و یا تحت شرایطی که پرولتاریا از آگاهی و تشکل لازم برخوردار نیست و خلاصه آنکه توده های زحمتکش نسبت به وعده های بورژوازی و نهادهای بورژوائی هنوز توهم دارند و پاره ای عوامل دیگر که پیش بینی دقیق آنها از قبل غیر ممکن است، ممکن است تاکتیک شرکت در مجلس موسسان را اتخاذ نماید. واضح است که کمونیستها با سازماندهی پرولتاریا و اقشار زحمتکش مردم شهر و روستا برای برچیدن بساط پارلمان بورژوائی مبارزه می کنند

اما چنانچه قادر نگردند این موسسات و نهادها را برچینند و یا اکثریت توده‌های مردم خواهان آن باشند، در آنصورت به عنوان یک تاکتیک از تریبون مجلس موسسان نیز بمنظور افشاء آن و بمنظور آگاه‌گری نسبت به خرافات بورژوا دمکراتیک و پارلمان طلبانه، توده‌های مردم استفاده خواهند کرد و تا آنجا که ممکن است از این طریق نیز به تربیت قشرهای عقب مانده طبقه کارگر و تنویر افکار عموم توده‌ها خواهند پرداخت. آنزمان پرولتاریای انقلابی از «تسهیلات» احتمالی موجود به نفع خود سودجسته و به توده‌های عقب مانده ثابت می‌کند که چرا چنین پارلمانهای مستحق برانداختنند و چه بسا تحت آن شرایط «چنین شرکتی، موفقیت در برانداختن این پارلمان‌ها و کهننگی سیاسی پارلمانتاریسم بورژوا تیرا تسهیل کند.» (۱۸) رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خود نیز به این مساله اشاره کرده‌اند که لنین هم از زاویه تحت فشار قرار دادن دولت موقت و زدودن توهم توده‌های مردم زحمتکش روسیه نسبت به این دولت بود که برگزاری مجلس موسسان را مطرح می‌ساخت. بلشویک‌ها در آن شرایط مشخص روسیه با اتخاذ این تاکتیک توانستند مبارزه خود علیه جمهوری پارلمانی را با حزم و احتیاط پیش ببرند و بواقع «در کنار شعار واضح و روشن برنامه‌ای لنین در قبال حکومت شورائی، شعار برگزاری مجلس موسسان نیز بعنوان یک تاکتیک مهم بکار گرفته می‌شد.» (۱۹) با اینهمه بایستی توجه داشت که حزم و احتیاط بلشویک‌ها هیچگاه وسیله‌ای نشد که آنها نسبت به مجالس قانونگذاری بورژوازی متوهم شوند و یا شوراها را از تبلیغات خود خارج سازند. آنها تحت هر شرایطی از ایده برتری شوراها بر انواع ابزارهای «دمکراتیک» بورژوائی دفاع کرده و در این دفاع حتی یک لحظه هم تردید بخود راه ندادند. کمونیست‌ها از زاویه افشاء ماهیت نهادهای بورژوازیست که وارد آن می‌شوند و از آن جهت آن را می‌پذیرند که اولاً به توده‌های مردم بگویند که از این نهاد چیزی بدست نخواهند آورد و ثانیاً برای آنکه از درون آن بتوانند علیه آن و برای نابودی آن دست به مبارزه بزنند. «مبارزه در درون پارلمان برای نابودی پارلمان». (۲۰) و همزمان تبلیغ و ترویج آلترناتیو مستقل خویش. اینست روش کمونیستی و روش یک «سیاستمدار کارگری». کمونیست‌ها به پارلمان بورژوائی و مجلس موسسان وارد می‌شوند که از پشت کرسی‌های خطابه آنها اقداماتی را که این نهادها برای فریب کارگران و تمامی مردم زحمتکش انجام می‌دهند افشاء کنند. کمونیست‌ها حتی از تریبون مجالس قانونگذاری بورژوائی هم بایستی ایده سوسیالیسم و مواد برنامه‌ای و شعارهای انقلابی خود را رواج دهند و آگاهی عمومی را ارتقاء بخشند، نه اینکه مجلس موسسان و امثال آن را در ردیف شوراها قرار دهند آنرا تبلیغ و ترویج نموده و به بند برنامه‌ای خویش تبدیل کنند! این روش هیچ قرابتی با روش یک «سیاستمدار کارگری» ندارد. بنابراین برخلاف کسانی که می‌خواهند مبارزه طبقاتی را به مبارزه پارلمانی محدود نمایند و یا اینکه مبارزه پارلمانی را بمنزله برترین شکل و شکل قطعی مبارزه می‌پندارند و بدنبال آنند که در شرایط حاکمیت سرمایه از طریق جلی آراء اکثریت قدرت سیاسی را نیز بچنگ آورند، پرولتاریای انقلابی می‌بایستی بساط بورژوازی را برچیند و نهادهای آن را درهم کوبد، قدرت سیاسی را فراچنگ آورد و آنگاه به سهولت قادر است حمایت اکثریت را نیز بدست آورد.» «اول بگذارید اکثریت جمعیت (در حالیکه دارائی خصوصی هنوز موجود است یعنی در شرایطی

که حاکمیت و یوغ سرمایه هنوز وجود دارد) طرفداری خودشان را از احزاب پرولتاریا ابراز کنند. فقط بعد از این است که حزب می تواند و باید قدرت را بدست گیرد» دمکراتهای خرده بورژوازی که خودشان را سوسیالیست می نامند اما در واقع خدمتکاران بویژوازی هستند اینطور می گویند «اما ما می گوئیم بگذارید پرولتاریای انقلابی اول بورژوازی را سرنگون سازد، یوغ سرمایه را براندازد، ماشین دولت بورژوازی را خرد کند، سپس پرولتاریای پیروزمند قادر خواهد بود تا به سرعت حمایت و هواداری اکثریت زحمتکش غیر پرولتر را از طریق رفع نیازهای اقتصادی آنها از کیسه استثمارگران بدست آورد» (۲۱)

بنابراین بحث برسر این نیست که کسی «مجلس موسسان» را بعنوان یک «امکان» از پیش غیرقابل استفاده اعلام کرده باشد. بدیهی است که کمونیست ها در مبارزه علیه بورژوازی دست خود را از پیش نمی بندند. وقتی که بقول رفقا ما گفته ایم که تحت شرایط مشخصی چنانچه توده ها خواهان مجلس موسسان باشند ما نیز از این زاویه که ماهیت آن را برای کارگران و زحمتکش افشا کنیم آن را می پذیریم، این به چه معناست؟ این دقیقا بمعنای آن است که مادست خود را از پیش نبسته ایم و استفاده از مجلس موسسان را بعنوان یک تاکتیک و تحت شرایط معین منتفی ندانسته ایم و خلاصه آن تغییر و تحولات اجتماعی غیر قابل پیش بینی و توازن قوای طبقاتی در آن مقطع خاص را از نظر دور نداشته ایم. بدیهی است چنانچه توازن قوای طبقاتی بنحوی باشد که شوراها و حکومت شورائی مستقر نشود و کارگران و زحمتکش نتوانند ارگانهای مستقل و حکومت مورد نظر خویش را برپا دارند و بالاخره خواهان تشکیل مجلس موسسان باشند ما نیز از زاویه افشا ماهیت آن، آن را خواهیم پذیرفت. ما اساسا برای نهادها و ارگانهای عالی تری مبارزه می کنیم. ما برای شوراها و حکومت شورائی می رزمیم حکومتی که در آن قدرت بلاواسطه توده های مردم حاکم است و ارگانهای بورژوازی درهم کوبیده شده است و این فقط بسته به آن است که توده های زحمتکش مردم تا چه حد آمادگی آن را دارند که حکومت شورائی را بپذیرند و بساط پارلمان بورژوازی را برچینند و یا بقول لنین «برچیدن آن را مجاز بدانند». «استفاده از پارلمان های ارتجاعی برای مقاصد انقلابی» (۲۲) را ما هیچگاه نفی نکرده ایم. این مساله مربوط به مقوله تاکتیک هاست و هیچ ربطی و بویژه تناقضی - آنطور که رفقا خواسته اند القاء کنند - با برنامه ما ندارد. معلوم نیست چرا رفقا چنین تصور می کنند که اگر کمونیست ها بخواهند در مجلس موسسان شرکت کنند حتما باید آن را وارد برنامه شان کنند؟ در اینجا به یک مساله بسیار مهم می بایست توجه نمود و آن اینکه در فرای سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیت توازن قوای طبقاتی و درجه آگاهی و غیره چگونه باشد و شرکت در مجلس موسسان مطرح باشد یا نباشد و کمونیست ها بعنوان یک تاکتیک این مساله را در دستور کار خویش قرار بدهند یا نه، این مساله ای است که بایستی در همان شرایط مشخص بدان پاسخ داد. اما چیزی که کمونیست ها بایستی آن را به بعد موکول نمایند، تبلیغ برله آلترناتیو خود (شوراها) و درعین حال تبلیغ خرافات بورژوا دمکراتیک و پارلمانی است. کمونیست ها چه زمانی که هنوز مساله شرکت در پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان بصورت یک مساله عملی روز درنیامده است و چه زمانی که حتی خود تحت شرایط مشخص در این پارلمان شرکت کرده اند، علیه کهنه بودن و ارتجاعی بودن آن تبلیغ می کنند. مبارزه برای حکومت شورائی و تبلیغ برله آن و مبارزه برای برچیدن بساط پارلمان بورژوازی و تبلیغ آن دو وجه افکاک ناپذیر پروسه واحدی هستند.



بنابراین بحث بر سر عدم استفاده از یک «امکان» نیست. بحث بر سر این مطلب است که اولاً مجلس موسسان یک نهاد کهنه و ارتجاعی هست یا نیست؟ بحث بر سر اینست که پرولتاریای انقلابی ایران بایستی شوراها و ارگانهای مشابه آن را تبلیغ و ترویج کند یا مجلس موسسان را؟ آیا استفاده از بلندگوی بورژوازی معنایش اینست که کمونیستها بایستی مبلغ و مروج نهادهای بورژوائی باشند و یا آنکه کمونیست‌ها از همان بلندگو به تبلیغ و ترویج اشکال حکومت کارگری می‌پردازند؟ بنابراین نه سیاست ما آنطور که رفقا تصویر کرده‌اند یک سیاست «منجمد و یک بعدی» است و نه «تنوع زندگی» و «شرایط مبارزه متحول» تبیینی با تبلیغ و ترویج ارگانهای مستقل کارگران و زحمتکشان دارد. «تنوع زندگی» بایستی کمونیستها را به گمراهی بکشاند و آنها را در عوامفریبی‌های بورژوازی شریک سازد و مهمتر از آن اینکه به بهانه این «تنوع» نمی‌توان و بایستی شعارهای استراتژیک را بفراموشی سپرد. اگر کمونیست‌ها در اتخاذ تاکتیک‌ها انعطاف و «نرمش» دارند، نسبت به شعارهای استراتژیکی خویش می‌بایستی سرسخت و استوار باشند. استفاده از بلندگوی بورژوازی یک چیز است و بلندگوی بورژوازی شدن چیز دیگر، کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از لنینیسم و تاکتیک لنینی درک نکرده است.

ما کمونیستهای ایران در این رابطه بایستی بر نیروهای پیش برنده انقلاب و پیگیرترین این نیروها و ارگان‌های مستقل آنها تکیه نمائیم و در عوض علیه نیروهای بازدارنده انقلاب و ارگانها و نهادهایشان به مبارزه و افشاگری بپردازیم. پیگیرترین نیروهای انقلاب همانا کارگران و زحمتکشانند و ارگان‌های ویژه آنها تا آنجا که تجربه تاریخی در روسیه نشان داد، شوراها هستند. شوراها ارگان‌های حاکمیت مستقیم و بلافصل کارگران و زحمتکشانند. در ایران نیز آن شعار مشخصی که پیروزی انقلاب را بطرز صحیحی بیان کند شوراها و حکومت شورائی است. واگر توده‌ها با اتکاء به شوراها انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازند و دستگاه‌های بوروکراتیک-نظامی موجود برچیده نشود انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. تجربه انقلاب ایران نیز تا حد زیادی نشان داد که توده‌های مردم ایران و بویژه طبقه کارگر ایران با ایده شوراها بیگانه نیستند. آنها نشان دادند که بیش از آنکه در فکر نهادهای بورژوائی باشند، در فکر ارگان‌های مستقل خویش اند و با تعرض نسبت به ارگان‌های اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگان‌های اقتدار خویش یعنی شوراها روی آوردند. این نیز حقیقتی است که این شوراها هنوز با شوراها نمایندگان به مثابه ارگانهای اعمال حاکمیت توده‌ای فاصله داشت و فقط اشکال نطفه‌ای و بلوغ نایافته آن بود. با این وجود شکمی نباید داشت که توده‌های زحمتکش مردم ایران در تحولات آتی این تجارب و درسهای انقلاب ۵۷ را در جهت بسط هرچه بیشتر اعمال مستقیم حاکمیت خود بکار خواهد بست. البته بورژوازی بیکار ننشسته است. بورژوازی-اعم از بورژوازی در قدرت و یا دراپوزیسیون - سعی می‌کنند تا از مجموعه شرایط حاکم بر جامعه به نفع خود سود بجوید و بطرق مختلف می‌کوشد تا جلو انقلاب را بگیرد و مانع از گسترش و تعمیق آن شود. در این راه از ابزارها و نهادهای گوناگون خود نیز استفاده خواهد کرد. ما کمونیستها بایستی آن شعاری را به پرچم خود تبدیل کنیم و به تبلیغ و ترویج آن بپردازیم که تداوم انقلاب و پیروزی آن را تامین کند و این شعار، شوراها و حکومت شورائیت است. شعارهای بورژوائی نظیر مجلس موسسان جائی در برنامه کمونیستها ندارد و در برنامه و از برنامه بورژوازی بقدر کافی تبلیغ می‌شود!

درخاتمه به یک نکته دیگر نیز می‌بایستی اشاره کنیم و آن تاکید بجای رفقای اتحاد کارگران برشوراهاست. همینقدر که رفقا ابراز نموده‌اند که «شوراها شعار اصلی و آلترناتیو تخطی ناپذیر ما خواهد بود» (۲۳) و همین قدر که گفته‌اند «در شرایط حاضر ما تنها با ذکر حکومت شورائی در برنامه خود موافقیم» (۲۴)، این تأکیدات بروشنی مبین آن است که تا حد بسیار زیادی دوگانگی موجود در برنامه قبلی راه کارگر را بازمه به نفع خط مشی انقلابی در هم شکسته‌اند. در برنامه قبلی راه کارگر هم صحبت از شوراها و حکومت شورائی بود و هم مجلس موسسان و پارلمان بورژوائی تبلیغ می‌شد. این دوگانگی با پذیرش تام و تمام پارلمانتاریسم بورژوائی از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و تبدیل مجلس موسسان به ستون اصلی پیش نویس جدید برنامه این جریان و بالاخره با حذف شوراها و حکومت شورائی (و چیزهای دیگر از این قبیل) به نفع مواضع لیبرال-رفرمیستی این جریان خاتمه یافت و موجبات دست افشانی سوسیال دمکرات‌ها را فراهم ساخت و البته که اینها نشان می‌دهد چرخش لیبرالیستی راه کارگر مساله متدولوژی و یا صرفاً متدولوژی نیست و اگر هم متدولوژی باشد خود این متدولوژی برپایه یک توهم عمیقاً خرده بورژوائی و تمایلات شدید لیبرال رفرمیستی استوار است. رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران نیز که دیگر نمی‌توانند کماکان حامل این تضاد و دوگانگی در برنامه باشند، با حذف مجلس موسسان از برنامه و تاکید بر حکومت شورائی این دوگانگی را به نفع خط مشی انقلابی پرولتری و تقویت مواضع کمونیستها حل کرده‌اند.

منابع:

۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۴. ضمیمه شماره ۵ اتحاد کارگران - ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۲، ۳، ۴. بزیر پرچم دروغین - لنین

۵، درباره مبارزه در درون حزب سوسیالیست ایتالیا - لنین

۶، پاسخ به یک متخصص بورژوا - لنین

۷، انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا - لنین

۸، ۱۳، تها و گزارش درباره دمکراسی بورژوائی و دیکتاتوری پرولتاریا - لنین (تاکیدها از ماست)

۱۲، ۱۴، ۱۵، تهای مربوط به مجلس موسسان

۱۶، طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس موسسان - لنین، (تاکید از ماست)

۱۷، دمکراسی و دیکتاتوری - لنین (تاکید از ماست)

۱۸، ۲۲، بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم - لنین

۲۰، سخنرانی لنین در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی ۱۹۲۰ (درباره پارلمانتاریسم)

۲۱، انتخابات و دیکتاتوری پرولتاریا - لنین